

دستان خون آلود امپریالیسم اشغالگر در افغانستان حوت خونین را خونین تر ساخت

از سی و سه سال بدین سو هر ساله ماه حوت سرآغاز حماسه خونین و رستاخیز شکست ناپذیر مردم سلحشور ما را در برابر سلطه ننگین و پوشالی ارتجاع مزدور و جلاده پیشه " خلقی - پرچی " و حاکمیت استعماری سوسیال امپریالیسم شوروی در کشور ما در خاطره ها بیدار کرده و پیوسته زنده نگهداشته است. امسال نیز حوت خونین در توالی زمان، یکبار دیگر در افغانستان تحت اشغال امپریالیسم جهانی خونین تر شد. بازهم ماه حوت امسال به سان ماه ها و سال های دیگر، شاهد به خاک و خون کشیده شدن هدفمند و سیستماتیک توده های مظلوم و در زنجیر این سرزمین توسط ماشین جنگی امپریالیسمی بود که نقاب تذویر " دموکراسی"، " حقوق بشر"، " حقوق زنان" و " تمدن" را وسیله استتار سبعت، تجاوز و اشغالگری خود ساخته بود. این ماه ترازنامه دردناک سیطره قهار و عملکرد خونین و درعین حال درماندگی و زبونی امپریالیسم اشغالگر و ایادی بی مقدار آن و بی کاره گی ماشین جنگی آن را در مقابل فوران خشم فروخورده خلق در بند کشور ما ثبت کتیبه تاریخ ساخت.

کشور و مردم افغانستان در طی چهار دهه از تاریخ معاصرش حدود یازده سال می شود که در تحت اشغال مستقیم نظامی امپریالیسم جهانی به سر کردگی ابر جنایت کار قرن (امپریالیسم امریکا) قرار داشته است. طی این مدت امپریالیستهای اشغالگر جهانی بر آن بوده اند تا برنامه های استعماری، غارتگرانه و استیلاء گرانه شان را - در غیاب تمثیل اراده آگاهانه ضد استعماری مردم افغانستان از موضع ملی، مترقی و انقلابی و تحت رهبری گردان های پیشتاز انقلابی - به صورت همه جانبه و سیستماتیک در کشور ما پیاده کنند.

استعمار و امپریالیسم در هر کجا، در افغانستان و عراق یا ویتنام و الجزایر و اقصی نقاط گیتی، به مثابه سیستم عمل می کند. در این سیستم هم اهداف عارتگرانه، هژمونیستی و سود آفرینی آن مطرح هست و هم نگرش فکری - سیاسی و ارزش های فرهنگی - اجتماعی آن همراه با روش ها و کنش های آن هماهنگ با این اهداف عمل می کند و در خدمت آن قرار دارد. زمانی که امپریالیسم اشغالگر در پی اهداف استعماری به کشوری و سر زمینی پا می گذارد، کلیه این روش ها و ابزار ها در عرصه های سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، روانی، علمی، تکنولوژیک و معلوماتی به عنوان اجزای لاینفک سیستم استعماری به منظور جا افتادن آن در کشور مستعمره و درهم شکستن اراده و روحیه رزم جویانه توده های مردم آن کشور به کار بسته می شود. امپریالیسم در کشور مستعمره از میان طبقات استثمارگر و نیروهای ارتجاعی بومی برای خود پایه و مایه اجتماعی می سازد تا آن ها نیز در نقش " ساطور خونین استعمار" به آن اهداف پلید هستی برانداز امپریالیستی خدمت کنند.

مقاومت و مبارزه در مقابل اراده زورگویانه و برده ساز استعمار امپریالیستی در کشور مستعمره پدیده و مبارزه ایست که به صورت سیستماتیک و همه جانبه آن عرصه های فوق را بایستی احتوا کرده و ابزار و روش ها و کنش های ضد آن را در خدمت بگیرد.

سیر در ابعاد مختلفه اشغال امپریالیستی جاری افغانستان و بررسی تبعات آن در عرصه های مختلف، کاریست که کمتر و به صورت ناکافی به آن پرداخته شده است، ولی این بار سوژه خاص این سرمقاله نیست. در کشور ما علی رغم یازده سال اشغالگری امپریالیستی و حضور حدوداً دو صد هزار تن از جلادان وحشی و پیام آوران مرگ و نیستی مردم ما، هنوز مقاومت به مثابه یک سیستم مردمی در مقابل سیستم استعماری عرض و جود نکرده است. عوامل و اسباب این عدم ظهور پرآوای یک سیستم ضد استعماری با اهداف همه جانبه از موضع مستقل و مترقی، مزید بر علل تاریخی عام آن، در تاریخ سه دهه اخیر این سرزمین و در تفکر و عملکرد سوسیال امپریالیسم، امپریالیسم، ارتجاع فئودالی و کمپرادوری نهفته است.

شکستن اراده رزم جویانه و مقاومت جویانه مردم افغانستان چیزیست که اشغالگران امپریالیست به هر ذریعه و روش ممکن در پی تحقق آن بوده و آن را در اشکال و عرصه های گوناگون عملی می کنند:

از لحاظ اقتصادی امپریالیسم متجاوز به کشور ما طی مدت اشغال کتله های وسیع انسانی را با انگیزه های سود جویانه و غصب ثروت این کشور و با منطق حاکم بر گردش جهانی سرمایه امپریالیستی پیوسته در فقر و احتیاج روز افزون نگهداشته است. امپریالیسم کلاً کشور ما را در مدار گردش و توزیع سرمایه و کالا، در موقعیت یک کشور مصرف کننده قرار داده است. این احتیاج دایمی، فقر فزاینده، بیکاری و بی نوائی توده های مردم آن، جهنمی را می آفریند که در آن انسان های دوزخی و مجبور خود را شکسته، بی اراده، بیچاره و زار و زبون ببابند. درین موقعیت فرودستی اگر توده ها بر ضد این وارونگی عصیان نکنند؛ ناگزیر اند از امپریالیسم اشغالگر و ایادی رنگارنگ آن استمداد بجویند و یا دست تکدی به سوی "بنیاد های خیریه" اشغالگران وهمدستان شان دراز کنند؛ و یا امپریالیسم و حاکمیت مستعمراتی آنان را فردی و جمعی در نهاد های سرکوبگر نظامی، استخباراتی، امنیتی و ان جی او ها استخدام کرده و آن ها را شریک دزد و خادم استعمار سازند.

از لحاظ سیاسی امپریالیسم پس از اشغال کشور ما با بسته بندی و تعبیه اداره پوشالی مستعمراتی در وجود طبقات بومی استثمارگر مربوط به ارتجاع فئودالی و کمپرادوری و عده ئی از خودفروخته های خائن و تحمیل سلطه استعماری به زور سلاح، تدوین قانون اساسی مستعمراتی، قانون احزاب سرکاری و قوانین متمم دیگر؛ مشروط ساختن فعالیت سیاسی به پذیرش تجاوز و حاکمیت استعماری، ایجاد مراکز شکنجه و زندان های پیدا و پنهان رسمی و شخصی، اعمال شدید سانسور و ایجاد فضای اختناق پولیسی، تقویت ارتجاع مذهبی و ده ها مورد دیگر از عملکردش؛ زمینه و امکان فعالیت و مبارزه علنی را از طبقات تحت ستم و استثمار و نیرو های سیاسی مربوط به این طبقات سلب کرده است. سزای هر مخالفتی با تجاوز و تعدی امپریالیسم و مزدوران بومی آن در محاکم و بیدادگاه استعمار عبارت است از شکنجه، زندان، تجاوز و اعدام.

در عرصه فرهنگی، پی آمد حاکمیت برده ساز امپریالیستی در مدت اشغال نظامی کشور ما - در عین حفظ، تقویت و بازتولید فرهنگ منحط و فرتوت فئودالی توسط ارتجاع بومی همدستش - عبارت بوده است از حمله و نابودی آن ارزش ها و خودویژگی های فرهنگی و اجتماعی مردم که به طور بالقوه می توانست و می تواند در مقابل هجوم همه جانبه امپریالیسم به تقویت و گسترش احساس و غرور پسندیده ملی و ایجاد مقاومت ملی منجر گردد.

درین عرصه امپریالیسم متجاوز در این یازده سال آزرگار به اشکال و ذرایع مختلف عمل کرده است تا از لحاظ روانی روحیه مقاومت حویانه مردم را شکسته، اصالت و خودویژگی فرهنگی و اجتماعی مردم افغانستان را نابود کرده و با اشاعه بی تفاوتی و از خودبیگانگی در بین نسل جوان کشور، از تبارز یک مقاومت ملی - اجتماعی کار ساز پیشرونده بر ضد امپریالیسم و ارتجاع متناسب و متکی با امکانات داخلی در همه عرصه ها جلو گیرد.

تقویت و اشاعه سود باوری و فردگرایی در جامعه و به خصوص در میان جوانان کشور و بی تفاوت ساختن آنان؛ اشاعه و گسترش فحشاء، هرزگی و میخوارگی و ایجاد مراکز فحشاء در شهرها؛ ایجاد میخانه ها و کلوپ های رقص و مراکز فروش مشروبات الکلی و تجارت آزاد و گسترده آن در کشور؛ کشاندن جوانان به طرف مود و عیاشی، فحشاء و مفاسد اخلاقی و ایجاد زمینه مادی آن؛ سوء استفاده جنسی از زنان و دختران در سازمان های ویژه زنان و ترویج عامدانه انحرافات اخلاقی و اجتماعی زنان و دختران افغان؛ کشاندن و دستچین کردن دختران جوان خوش صورت به روی ستیزها و استخدام مشروط آنان در دوائر ان جی او ها، مؤسسات " امداد"، نهاد های جهانی و نهاد های دولتی و خصوصی به منظور استفاده جنسی از آنان؛ استخدام ترجمان ها در نهاد های مربوط به اشغالگران و دفاتر ملل متحد و ترغیب سبک زندگی غربی در میان آنان؛ تغییر مذهب مردم به عیسویت و ترویج بلامانع آن و خریدن وجدان مردم با سوء استفاده از مجبوریت آنان؛ ترویج مواد مخدر و شیوع اعتیاد در بین جوانان بی روزگار؛ تفتیش منازل و تفتیش بدنی زنان مردم؛ بمباران عروسی ها؛ شاشیدن بر اجساد مردگان و قرآن سوزی و موارد دیگر... مثال های زنده از هجوم فرهنگی امپریالیسم و نابودی اصالت فرهنگی مردم ما است. هر یکی از این موارد فوق گوشه هائی از عملکرد سیستماتیک و آگاهانه اشغالگران امپریالیست را در راه نابودی ارزش های فرهنگی و اجتماعی جامعه ما و جلو گیری از مقاومت فرهنگی و استحاله انسان تحت ستم و استعمار زده افغانی از نگاه روانی به موجودی شکسته، بی اراده، بی تفاوت و از خود بیگانه را بازتاب می دهد. این اعمال شنیع فوق در کشور اسیر ما توسط امپریالیسم و بردگان آن، از منظر منافع خداوندان سرمایه و سود آفرینی آنان قابل توجیه و دفاع است.

کشتار غیرنظامیان و خون بیگناهان را ریختن، به گونه موارد فوق، جزئی از ذات و اقتضای طبیعت استعمار و امپریالیسم است و امپریالیسم هیچگونه توجیهی برای آن ندارد. اگر آن ها در مقابل اعمال خویش در برابر خلق ها حسابده و مسؤول باشند، دیگر امپریالیست نخواهند بود. یکسانی اقتضای طبیعت، سببیت و درنده خوئی استعمار و امپریالیسم را از روستا ها و مزارع هند تا جنگلزار ها و شالیزار های ویتنام، از سینه بریدن زنان جوان الجزایر تا زندان ابوغریب بغداد، از گوانتانامو تا بگرام، از کیرالا و کنر تا کاپیسا، از فراه تا اروزگان، از هلمند تا قندهار و... می توان دید.

تا امپریالیسم، تجاوز، اشغال و جنگ هست، جنایاتش باقیست! جنایت بخشی از شخصیت و سرشت ذاتی صاحبان سرمایه و امپریالیسم است و از آن جدا شدنی نیست. کشتار شب هنگام شانزده تن از غیر نظامیان شامل زنان، کودکان و پیران در ولسوالی پنجوائی قندهار یکشنبه شب یازدهم مارچ ۲۰۱۲ توسط سرباز یا سربازان گرگ صفت و متجاوز امریکائی در تداوم کشتار های قبلی اشغالگران کشور ما، بخشی از عملکرد سیستماتیک و حساب شده امپریالیستی است، نه معلول عملکرد فردی و خود سرانه سربازی دچار بیماری و اختلالات روانی. بنا به گفته "کهنه سرباز" امریکائی موسوم به «آرن هیوز» " بیلز یک مورد استثنایی نیست، بلکه محصول سیاست جاری نظامی آمریکا در افغانستان است. سیاستی که حمله هوایی با هلیکوپترهای توپدار و

هواپیماهای بدون سرنشین و یورش های شبانه را شامل می شود، مجموعه تاکتیک هائی که لاجرم غیرنظامیان افغان، هزینه انسانی آن را پرداخت می کنند."

گفتنی است که در جنبش های ضد استعماری ای که در آن مقاومت مردمی متشکل و سازمان یافته پا گرفته است، در مقابل سببیت و درنده خوئی اشغالگران امپریالیست، مقاومت مشت را با مشت پاسخ داده است و پس از هر ضربت دشمن، ضربتی را حواله او کرده است. اما در افغانستان امروزی تحت اشغال امپریالیسم جهانی در این یازده سال گذشته تا امروز وضع متفاوت از دیگر جاها بوده است. در کشور ما طی این مدت جنبش مقاومت سازمان یافته و متشکل ملی - مترقی ئی که مشت را با مشت پاسخ داده و اهداف امپریالیستی و مزدوران شان را آماج حمله قرار دهد، شکل نگرفت. اگر از موارد خود انگیخته اعدام سربازان و افسران تجاوزگر امریکائی، انگلیسی و فرانسوی توسط سربازان و افسران افغان اردوی پوشالی اداره مستعمراتی بگذریم، در مقابل چشمان ما سوای نیرو های ارتجاعی و مزدور طالبان، شبکه حقانی و قسماً حزب اسلامی گلب الدین حکمتیار[که تسلیم اشغالگران شده است]، با تأسف نیروی دیگری حاضرالسلاح در مقابل امپریالیسم در صحنه نبوده است. ولی این نیرو های مرتجع ضد مردمی و مزدور بنا به وابستگی و مزدوری غلیظ شان به ارتجاع آزمند منطقه و ضمن پیشبرد سیاست " جنگ و صلح" با اشغالگران، دشمنی با مردم و مظاهر فرهنگ و تمدن و مکتب سوزی و تیزاب پاشی به صورت دختران افغان در کمال دناوت و اجرای حملات کور انتحاری در بین مردم و حتی در مساجد و معابر؛ در آن موقعیتی نبودند و نیستند که به دشمن اشغالگر که به اجساد مردگان شان شاشید، ضرب شخصی نشان بدهند.

استعمار و امپریالیسم ضمن اعزام مسیونر های مذهبی (در افغانستان در پوشش مؤسسات " امدادی" و ان جی او ها) در پهلوی سرباز و سلاح و جاسوس برای تغییر مذهب انسان های مجبور، در موارد ضروری مقدسات و باور های مردم کشور مستعمره را نیز مورد تعرض و اهانت قرار داده است. سوختاندن قرآن مسلمانان در پایگاه نیرو های اشغالگر امریکائی در بگرام، در ازدهام گمانه زنی ها در مورد انگیزه ها و عاملان این عمل شنیع، به عنوان موردی از یورش و اهانت هدفمند امپریالیسم به مقدسات و باور های دینی مردم کشور ما پنداشته می شود. عملی که خشم و انزجار عمومی را برای یک هفته در کشور برانگیخته و از مردم قربانی نیز گرفت و تبعات انسانی آن برای اشغالگران به جهنم فرستادن چهار امریکائی - دو افسر عالی رتبه استخباراتی و دو سرباز قاتل - به دست دو جوان افغان بود.

قرآن کتاب مقدس همه مسلمانان جهان است. قرآن سوزی اشغالگران تنها در افغانستان اعتراضات مردم مسلمان را در پی داشت. از متولیان کعبه و سائر ارتجاع اسلامی و باورمندان، از مراکش تا اندونیزیا فریاد اعتراضی برنخاست.

اعتراضات گسترده و در اکثر موارد خود انگیخته توده ئی در پی حادثه قرآن سوزی و انتشار خبر آن، در بسا نقاط کشور، درس های معینی را باز گو می کند:

۱- این اعتراضات و قربانی دادن مردم نشان داد که توده های تخدیر شده و ناآگاه به منافع طبقاتی شان، به سهولت زیر بیرق فکری - سیاسی طبقات حاکمه به راه افتیده و به لشکریان آن بدل می شوند و در راه منافع تاریخی ارتجاع قربانی می شوند.

۲- طبقات حاکمه ارتجاعی با سوء استفاده از تخدیر فکری زحمتکشان، دامن زدن به آتش اعتراض توده ها، برانگیختن احساسات مذهبی آنان و سمت و سو دادن به آن همنوا با ارتجاع آزمند منطقه؛ از حرکت اعتراضی و خشم و احساسات توده های ناآگاه به حیث اهرم فشار در معاملات کثیف قدرت با باداران امپریالیست شان سود می جویند.

۳- اعتراضات خودانگیخته مردم خشمگین و از توطئه ها بی خبر افغانستان در پی انتشار خبر قرآن سوزی، به گونه موارد مشابه تاریخی قبلی نشان داد که: حرکت های خود انگیخته، احساساتی و زود گذر توده ها بدون سازماندهی، برنامه و شعار های بسیج گر آینده نگر مترقی؛ علی رغم شور، احساسات و ایثارگری توده ها؛ یا توسط نیرو های ارتجاعی حاضر در جامعه به کجراه می افتد و یا استعمار و مزدوران شان آن را به خاک و خون می کشند. در نمونه برخورد به اعتراضات گسترده زود گذر پیامد قرآن سوزی، هم قساوت و سفاکی امپریالیسم و ارتجاع را دیدیم و هم شیطنت و استفاده ابزاری ارتجاع سپاه بومی و منطقه ئی را از مذهب.

۴- در حالی که متولیان کعبه و ارتجاع دنیای اسلام با امپریالیسم و سردمدار آن و [صهیونیسم] مصروف زد و بند و مغالزه بوده اند و در پی قرآن سوزی، در جهان اسلام آب از آب تکان نخورد؛ این خشم، نفرت و انزجار متراکم ده ساله توده های مظلوم مردم افغانستان از امپریالیسم اشغالگر و ایادی آن بود که در اعتراض به آن حادثه به فوران آمده و به خرمن استعمار امپریالیستی و عوامل پیدا و پنهان آن آتش زد.

چنانکه گفته آمد، کلیت روش ها و کنش های ده ساله امپریالیسم متجاوز در کشور ما که در فوق شرح آن رفت، بخشی از سیستم حاکمیت استعماری امپریالیسم است. تا آنگاه که سایه شوم این سلطه جابرانه بر سر مردم ما وجود داشته باشد و مقاومتی قابل حساب و متشکل در برابر آن صورت نگیرد، این روش ها و کنش های استعماری از جمله فقر تحمیلی، غارت ثروت ها، شیوع مواد مخدر و ترویج اعتیاد به آن، ترویج سیستماتیک فحشاء و هرزگی، تعرض به اصالت های فرهنگی ما، اهانت به باور های مذهبی باورمندان و کشتار عامدانه بیگناهان تداوم خواهد یافت.

تغییر این واقعیت فاسد کنونی و حالت فترت و ستم کشی توده های ملیونی مردم افغانستان چه در حالت مستعمراتی جاری و یا در حالت نیمه مستعمراتی و تحت سیطره ارتجاع، ممکن نیست مگر این که: توده های متشکل و آگاه به منافع طبقاتی و تاریخی شان تحت رهبری مدبر و مقتدر حزبی انقلابی سه سلاح خلق را به خدمت گرفته و طی پروسه انقلاب ملی و دموکراتیک طراز نوین به حاکمیت موجود امپریالیسم و ارتجاع فئودالی و کمپرادوری پایان بخشیده و خود به سروری برسند. این یگانه راه مکن است و این سلاح ها را باید حدادی کرد و توده ها را آگاه، متشکل و بسیج نمود. کار برای ایجاد این سلاح ها و در قدم اول تلاش برای ایجاد حزب مقتدر و راستین انقلابی توده ئی در داخل کشور از اهم وظایف انقلابیون صادق و جدی کشور ما محسوب می شود.

هیئت تحریریه عقاب

* * *

منتشره در شماره سوم، سال اول، جوزای ۱۳۹۱ش جریده "عقاب" ارگان تئوریک - سیاسی

(سازمان مارکسیست - لنینیست افغانستان - MLOA)